

سرگذشت ممیز در دستور زبان و ممیزهای ادبی و بلاغی از گذشته تا امروز

محمدرضا شریفی*

چکیده

ممیز یکی از عناصر تشکیل دهنده سازه‌های نحوی و از مقوله‌های دستوری و آرایه‌های ادبی است که نقشی ارتباطی و معنایی در زبان ایجاد کرده و از نظر ظاهری و معنایی بر بلاغت و زیبایی سخن افزوده است به سخن دیگر ممیز در آغاز شعر فارسی و در سبک خراسانی بیشتر در ساخت نحوی و دستوری زبان و رابطه عدد و معدود خلاصه شده، اما به تدریج و به ویژه در سبک عراقی با بن مایه‌هایی از آرایه‌های ادبی ایهام و تناسب و اندیشه‌های عرفانی همراه با تخیل و احساس محتوایی ادبی و بلاغی پیدا کرده و در سبک هندی پیچیده و انتزاعی شده است افزون بر این گروه حرف تعرف در زبان فارسی به سبب تعدد و تنوع دارای ساختمانی پیچیده است و ممیز به عنوان یکی از عناصر موجود در گروه حرف تعریف تکوازی است که به همراه اسم می‌آید و مورد شمارش قرار می‌گیرد ممیزهای عددی ابزاری برای طبقه بندی اسامی با اسم‌های قابل شمارش به کار می‌روند، اما تاکنون آنچنان که باید بررسی نشده و ناشناخته مانده است. برخی دستور نویسان از آن با عنوان وابسته‌های عددی، روشنگر، صفت شمارشی مرکب، ممیز و رابطه‌های کلی عددی یاد کرده‌اند. در این مقاله سعی شده «ممیز» از دیدگاه دستوری و بلاغی و تطوّر آن در گذشته تا امروز مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: ممیز، روشنگر، وابسته‌های عددی، زبان فارسی.

* - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران. sharifi12367@yahoo.com

مقدمه

بی تردید میان زبان، دستور، ادبیات و حتی زبان روزمره پیوندی ناگسستنی است اگر چه طبق گزارش‌های تاریخی شروع نگارش دستور برای زبان فارسی به بعد از قرن هفتم می‌رسد ولی با پیشینه ادبیات فارسی چه فارسی باستان و میانه و چه فارسی دری و آثار ارجمندی چون شاهنامه و حکامه‌های منوچهری و تاریخ بیهقی و ... نشان می‌دهد که دستور مدون و قاعده‌مندی بوده است که به دلایلی از بین رفته است. تدوین قواعد زبان (دستور) برای هر قومی ثمراتی دارد که زبان و ادبیات را از نفوذ بیگانگان حفظ می‌کند و وسیله سهولت آموزش زبان و رواج و گسترش آن می‌شود. آموختن دستور هر زبان، آگاهی علمی به آن زبان است که منشأ بسیاری از عملکردهای درست زبانی است. زبان وسیله ایجاد ارتباط است و ادبیات برای آفریده شدن، نیاز به ابزار زبان دارد. حتی بررسی‌ها نشان داده که زبان روزمره و عامیانه چون لطیفه‌ها، لالایی‌ها، ترانه‌ها و ... نه تنها بسیار قاعده‌مند و منظم است، بلکه از آرایه‌ها و زیبایی‌های ادبی خالی نیست و طبق دیدگاه‌های معاصر در فلسفه زبان، آدمی بی‌مدد استعاره و زبان مجازی قادر به تفکر نیست.

یکی از عناصر زبانی که در زبان فارسی از گذشته تا امروز کاربرد داشته، «ممیز» است. به نظر می‌رسد ممیز یک معنی عام و یک معنی خاص (ادبی) داشت که معنی عام یا کوچه بازاری آن خیلی مورد توجه نبوده و دستگاه نحوی زبان، بدون هیچ دخالتی آن را به کار می‌برده است، البته گاه دچار لغزش و دگرگونی عجیب و شگفت آوری هم شده است مثل کاربرد نفر برای شتر، زنجیر برای فیل، اصله برای درخت، تن برای سرباز که در زبان عام یا کاربردی ندارند و یا با ممیز «تا» بکار می‌روند این ممیزها بیشتر اداری و مکاتبه‌ای هستند.

ممیزهای مشهور در زبان فارسی عبارتند از: گرم، گندم، نخود، مثقال، سیر، کیلو، من، بار، خروار، عدل، تُن (برای وزن)، نفر (برای شتر)، تَن (برای انسان)، رأس، قطار (برای شتر)، قبضه، عرّاده، فروند، حلقه، رشته، زنجیر، دست، اصله، قلاذه، تخته، دانگ، باب، دستگاه، قرص، گرده، استکان، جفت، حبه، سهم، جریب، هکتار، جلد، تا، دانه، طاقه، قواره، قطعه، بقچه، متر، کیلومتر، فرسنگ، جین، دوجین، آینه و

شاید همه ممیزهای نامبرده از جهتی عام به نظر برسند اما آنچه باعث شد که این بحث قدری بررسی شود این بود که اولاً «ممیز» از نظر پیشینه تاریخی و سبکی بررسی نشده بود، ثانیاً از نظر ادبی و بلاغی مورد توجه قرار نگرفته است و ثالثاً آنچنان که باید در سبک هندی و به ویژه در ادبیات معاصر به آن پرداخته نشده است.

از این روی در این مقاله سعی شده «ممیز» هم از نظر تاریخی و هم از نظر ادبی و بلاغی از گذشته تا شعر معاصر و حتی در شعر کودکان بررسی و شواهدی آورده شود.

بیان مسأله و سوالات پژوهش

بی‌گمان توجه نکردن به پیشینه ممیز و پنهان ماندن آن در اشعار کهن باعث فراموشی آن شده است و اگر نیک بنگریم یکی از عوامل پیچیدگی و ابهام شعر بیدل در سبک هندی «ممیز» است و یکی از دلایل این ابهام عدم بررسی پیشینه و سابقه آن در ادبیات است برآستی سه ترکیب «یک سبب»، «یک سبب سبب»، «یک سبب عاطفه» چه حالی در انسان ایجاد می‌کند و این حال از کجا آمده است؟ بنابراین مسأله این است که پیشینه و سرگذشت ممیز چیست و تا به حال چه تحولاتی کرده است و چگونه در سبک هندی نمایان تر شده و کاربرد وسیعی یافته است؟ ناگفته نماند افزون بر بسامد یا کاربرد بیشتر ممیز در سبک هندی، تحول معنایی و بلاغی آن خود مسأله دیگری است که قابل پژوهش است.

پیشینه پژوهش

آنجا که ممیز بیشتر در معنی اندازه، مقدار و در معنی عام به کار رفته، خیلی حساسیتی بر نیانگیخته و در دستگاه زبان و گفتار به طور طبیعی به کار رفته است، اما زمانی که ممیز بر خلاف نرم زبانی به کار رفته است، مورد توجه قرار گرفته است.

بعضی گمان می‌کنند که صفت شمارشی مرکب یا ممیز خاص منحصر به فرد و از مشخصه‌های سبک هندی به ویژه بیدل دهلوی است، در حالی که چنین نیست بلکه ممیز در سبک

خراسانی پدیدآمده، در سبک عراقی تکامل یافته و در سبک هندی تحوّل پیدا کرده و تبدیل به کلماتی غیرمتعارف بر خلاف نُرم، هنجارشکن و خلّاقانه شده است.

در گذشته، دستور زبان نویسان به صورت گذرا «ممیز» را در دستور زبان تعریف کرده‌اند و از آن با عناوین وابسته‌های عددی، روشنگر، صفت شمارشی یاد کرده‌اند و به پیشینه و تطوّر آن در ادبیات توجه نکرده‌اند افرادی چون محمّد راسخ مهند به بررسی ممیز در دستور زبان پرداخته و احمدرضا صیّادی و مصطفی منصفی در مقاله‌ای با عنوان «نکته‌ها و ناگفته‌ها در باره تمیز» دیدگاه راسخ مهند را نقد کرده‌اند و امید طبیب‌زاده در مقاله‌ای با عنوان «نقدی بر نقد ممیز» دیدگاه صیّادی و منصفی را نقد کرده است. جز این‌ها دو مقاله یکی با عنوان «مقیاس‌های شاعرانه در شعر معاصر» احمد ذاکری و فاطمه بافقی و دیگر مقاله با عنوان «کارکرد ممیز خاص در سبک بیدل» الیاس نورایی و زهرا منصوری نوشته‌اند که یکی به اجمال در شعر معاصر و دومی صرفاً بررسی ممیز در دیوان بیدل است.

مقاله «دو عالم دستگاه» از سروش سپهری که توضیح و تفسیر یک بیت از بیدل با توجه به ممیز به کار رفته در آن است.

حال آنکه آوردن ممیز یا صفت شمارشی مرکب (= لفظ مناسب معدود یا ممیز) دور از ذهن در بین دیگرشاعران سبک هندی نیز رواج داشته و منحصر به بیدل نبوده است. افزون بر این که فراوانی آن در سبک هندی به ویژه شعر بیدل بیشتر بوده است.

کاربرد ممیز بعد از سبک هندی به شعر معاصر هم راه یافته و حتّی به شعر کودکان هم کشیده شده است که در ادامه به شواهدی از هر دوره استناد خواهد شد.

روش تفصیلی پژوهش

ممیز در سبک خراسانی به گونه صفت شمارشی، لفظی و زبانی بکار می‌رفته، اما در سبک عراقی به ویژه در اشعار عرفانی، کاربرد محتوایی و معنایی پیدا کرده است و در سبک هندی به ویژه در شعر بیدل به هر دو وجه آن توجه شده است از این روی جامعه آماری این پژوهش در

بردارنده اشعار سبک خراسانی تا ادبیات معاصر است. روش تحقیق، تحلیلی و شیوه گردآوری مطالب هم کتابخانه‌ای است.

بحث و بررسی

ممیز چیست؟

«ممیز» در لغت به معنی «تمیز دهنده یا جداکننده خوب از بد» آمده است. در زبان عربی چنین بیان شده است: «اسم نکره جامدی است که ابهام اسم ماقبل خود را برطرف می‌سازد مانند: عندی رطلاً زیتاً که «زیتاً» تمیز است». (وحیدیان، ۱۳۸۲: ۴۳)

آنچه دستور زبان نویسندگان فارسی درباره «ممیز» در زبان فارسی نوشته‌اند به اختصار چنین است: «غالباً در شمارش اشیا یا جانداران بعد از جمله، کلمه‌ای مناسب می‌آید و سپس کلمه‌ای که شمارش آن مورد نظر است می‌آورند: شش دانه تخم مرغ، ده نفر دانشجو، این کلمات که قبل از معدود قرار می‌گیرند «ممیز» نامیده می‌شوند». (صادقی، ارژنگ، ۱۳۶۲: ۱۰۰)

«گاهی بعد از عدد (صفت شمارشی) و قبل از معدود اصلی (موصوف) کلماتی می‌آورند که بر مقدار یا شاخص وجودی هر چیز دلالت می‌کند دستور نویسندگان این حالت را چنین تعبیر می‌کنند که کلمه بعد از عدد را معدود کلی و پس آن معدود کلی را تمیز یا حالت تمیزی می‌گویند». (شریعت، ۱۳۷۲: ۲۹۱)

در کتاب توصیف ساختمان دستور زبان فارسی، نوشته دکتر محمدرضا باطنی (چاپ هشتم، ۱۳۷۶: ۴۰-۱۳۹) مثال‌های فراوانی برای ممیز آمده، اما نامی از ممیز یا تمیز برده نشده است.

این یک نفر پیرزن بیچاره = این پیرزن بیچاره

آن دونفر جوان مرد = آن دو جوان مرد

برخی دستور نویسندگان از «ممیز» با نام، حالت تمیزی، تمیز یا روشنگر، وابسته عدد یا تمیز و وابسته عددی یا ممیز یاد کرده‌اند:

۱- «حالت تمیزی»: «حالت تمیزی آن است که اسم ارقام را از اسمی دیگر بر طرف سازد

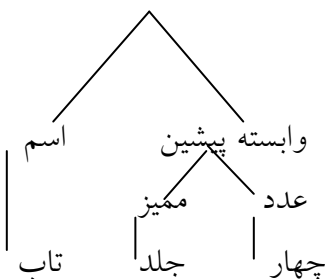
مانند: شکر در جمله «یک کیلو شکر خریدم»». (خیامپور، ۱۳۳۸: ۲۹)

۲- «تمیز یا روشنگر»: دکتر فرشید فرد در دستور مفصل فارسی امروز «تمیز» را روشنگر خوانده است. «گاهی بعد از عدد، اسم یا کلمه دیگری می آید که معنی معدود را روشن تر می کند و ابهامش را برطرف می سازد، از این رو، آن را روشنگر معدود یا روشنگر گویند». (فرشید ورد، ۱۳۸۲: ۳۱۷)

۳- «تمیز»: دکتر شریعت بعضی افعال را ناقص می داند و معتقد است که با «تمیز» معنی آن ها کامل می شود مثلاً فعل «دیدن» در معنی رویت با چشم تام است مانند من شما را در خیابان دیدم. اما «دیدن» در معنی رویت فهم و باطن ناقص است لذا «تمیز» می گیرد، مثل من علی را عاقل دیدم». (صیادی، منصفی، ۱۳۸۷: ۲۱۴)

۴- «وابسته عدد یا تمیز»: دکتر مشکوه الدینی در مورد «ممیز» چنین آورده است: «به واژه هایی که در گروه اسمی با عنصر اسم، همراه است وابسته های اسم گفته می شود. وابسته های اسم بر حسب معنی و رابطه دستوری آن ها با اسم چند نوع اند یکی از آن ها وابسته عدد «تمیز» است».

گروه اسمی



همچنین دکتر مشکوه الدینی اسم هایی را که همراه با ممیز می آیند «اسم شمردنی» و «اسم ناشمردنی» نامیده است. که می توان چنین استنباط کرد که اسامی قابل شمارش ممکن الممیزند و اسامی غیر قابل شمارش لازم الممیزند.

دکتر شفیعی کدکنی نیز در کتاب شاعر آینه ها در مورد ممیز در شعر بیدل معتقد است که «نظام نحوی مجموعه عدد + وابسته عددی (ممیز) + معدود در شعر بیدل به چهار نوع تقسیم می شود:

۱. عدد + مادی + مادی = صد مصر شکر

۲. عدد + مادی + انتزاعی = یک سحر رسوایی

۳. عدد + انتزاعی + مادی = یک افتادگی زنجیر

۴. عدد + انتزاعی + انتزاعی = صد عقبا امل (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۴۷)

گفتنی است که «ممیز» در نظام صرفی نقشی ندارد مثلاً در «یک سحر رسوایی» عدد (=یک) چه یک باشد چه صد، صفت است. معدود (سحر) اسم است. معدود (رسوایی) بنا بر جمله ممکن است مفعول، متمم و غیره باشد.

با توجه به تعاریف ممیز از کتب دستوری ذکر چند نکته لازم است.

۱- گاهی ممیزهایی چون «تا» بعد از «عدد» برای تأکید و تقویت عدد است مثل: دو تا کتاب، دو عدد آجر.
۲- گاهی ممیز بعد از معدود می‌آید مثل:

هزار آسب رود از فسیله گزیدی دو ره ده هزار از بره سر برید

(فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۳۱۸)

۳- گاه قید شمارشی مانند «دو ره = دوبار» بر سر عدد می‌آید و بعد ممیز و بعد معدود

دو ره چارصد تنگ قرطاس چین پلنگینه چرم سفن همچنین

(فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۱۹)

۴- گاه بعد از ممیز و قبل از معدود «از» می‌آورند.

صد قدح از شیره آب حیات در مزه هم شیره آب حیات

(امیرخسرو دهلوی، ۱۳۶۸: ۴۲)

۵- قدما غالباً چند کلمه «گونه، ره، کرت» را به عنوان ممیز فراوان به کار می‌برند.

«چون یک کرت در رنج افتاد و ورغ نکبت سوی او بشکست». (نصرالله منشی، ۱۳۶۲: ۱۸۶)

هردم هزار گونه ریاضت به لب رسید چند از تعلل مگر و انتظار بوک

(فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۱۲)

گاه کلمه «پی» را به عنوان ممیز می‌آورند.

خیز و گلگشت چمن کن که بماندست به راه چشم نرگس که تو یک پی بخرامی بروی

(همان: ۳۱۶)

گاه بجای عدد «یک» قبل از ممیز «یکتا» می آوردند.

محمد گوهر یکتای بینش دُر یکتای بحر آفرینش

(همایون فرخ، ۱۳۶۴: ۳۱۴)

گاه صفت شمارشی اصلی با موصوفش یک قید را تشکیل می دهد.

«او سه سال در جبهه جنگید.» (معینان، ۱۳۹۶: ۲۱۲)

«پیش از ممیزها غالباً عدد می آید اما گاهی به جای عدد، عنصر دیگری به کار می رود که ممیز وابسته آن می شود و بدون آن جمله بی معنی است مثل «این تیپ آدم جالب است» «این» عدد نیست اما اگر حذف شود جمله بی معنی می شود.» (طیب زاده، ۱۳۹۱: ۲۲۵-۲۲۶)

اسم بعد از ممیز مفرد می آید، اما اگر با حرف «از» ظاهر شود جمع می آید.

مثل: دو رأس از آسبها

یک کوهسار نعره نخجیر جفت جوی یک مرغزار ناله مرغان زار زار

(عمعق، بی تا: ۱۳)

«گاه با ممیز عام یک ممیز خاص هم آورده می شود نمونه: سه تا قرص نان» (حق شناس، سامعی

و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۰۹)

گاه دو ممیز تعیین مقدار پشت سرهم می آید.

دگر کم همه خرد کردی دهن به سیصد منی مشت دندان شکن

(اسدی، ۱۳۹۲: ۱۱۰)

گاه دو ممیز پشت سرهم با معنی تضاد در مقدار می آید.

بناگاه اشتری باری بر او ریخت ز صد من یک جو آزاری بر او ریخت

(امیر خسرو دهلوی، ۱۳۶۱: ۷۱)

انواع ممیزها

الف - ممیزهای عام

۱ - بعضی از ممیزها کاربرد جهانی دارند مثل لیتر، کیلو، متر و...

۲ - بعضی از ممیزها ملّی و ایرانی هستند مثل: سیر، چارک، گز، رطل و ...
در این ممیزها هیچ رابطه‌ای میان ممیز و معدود حتی در امثال ادبی آن وجود ندارد.
و آن نار همیدون به زنی حامله ماند و اندر شکم حامله مشتی پسران است
(منوچهری، ۱۳۵۶: ۸)

۳ - بعضی ممیزها «من در آوردی یا به قول ادبا «من عندی» به کار می‌روند که فارسی راستین نیست و در فارسی اداری به کار می‌روند.

مثل:

چهار اصله درخت ← چهار درخت سه تن سرباز ← سه سرباز

ب - ممیزهای خاص که غالباً ادبی هستند یا همراه با یکی از صنایع بدیعی و بیانی می‌آیند و رابطه‌ای میان ممیز و عدد و یا ممیز و معدود وجود دارد و باعث افزایش معنی و مضمون هم می‌شوند.

عنوان ممیزهای ادبی در هیچ کتاب دستوری و بلاغی دیده نمی‌شود و این نشان دهنده آن است که «ممیز» از این دید بررسی نشده است.

در ممیزهای غیر ادبی و یا دستوری رابطه میان ممیز و معدود تنها برای تعیین مقدار به کار می‌رود بنابراین کم رنگ، کلیشه‌ای و خشک است و همانطور که گفته شد دستگاه نحوی زبان خود به خود آن را به کار می‌برد.

۱- ممیزهای خاص یا ادبی در سبک خراسانی

همانطور که قبلاً گفته شد آنچه باعث شد ممیز مورد توجه قرار گیرد یا ممیز، ممیز شود کاربرد خاص یا ادبی آن بوده است. بنابراین با این رویکرد، نمونه‌هایی از ممیزهای ادبی همراه با توضیحی مختصر از جهت بلاغی آورده می‌شود.

ممیز در معنی قلت و کمی همراه با آرایه ردالصدر علی العجز «الم والم»:

الم از دل ها برگیرد و تا بوده هگزر بر دل کس ننهاده است به یک موی الم

(فرّخی سیستانی، ۱۳۴۹: ۲۴۳)

ممیز در معنی کثرت همراه با آرایه ترصیع:

هرکجا پویی ز مینا خرمنی هرکجا جویی ز دیبا خرگهی

(منوچهری، ۱۳۵۶: ۱۱۱)

ممیز در معنی کثرت با رابطه تلمیحی همراه با تناسب (عطار، دارو، بیمار) و سیاقه الاعداد (دو،

صد، صد) و تکرار «صد شهر»:

دو زلفش سایه صد شهر عطار لبانش داروی صد شهر بیمار

(اسعد گرگانی، ۱۳۴۹: ۴۲۳)

ممیز در معنی تاکید بر کثرت (یک کاروان، گشن) و آرایه پی آوردی (هر اشتری) که در پی

مصرع اول آمده و تشبیه (هر اشتری بسان کهی) و واج آرایه حروف (گ، ک، ش)

یکی کاروان اشتر گشن دادش هر اشتری بسان کهی از کلانی

(منوچهری، ۱۳۵۶: ۱۱۹)

ممیز در معنی کثرت همراه با تناسبات (نعره، نخجیر) و (نال و افغان، مرغ) و تناسب میان ممیز

و معدود (جایگاه نخجیر کوهسار است و جایگاه مرغ، مرغزار) و جباس مرکب مفروق (مرغزار،

مُراغ زار)

یک کوهسار نعره نخجیر جفت جوی یک مرغزار ناله و افغان مرغ زار

(عمیق، بی تا: ۱۳)

ممیز در معنی کثرت بی رابطه میان ممیز و معدود (مشتی، پسران) همراه با تشبیه (نار به زن

حامله و دانه های نار به پسران)

و آن نار همیدون به زنی حامله ماند و اندر شکم حامله مشت پسران است

(منوچهری، ۱۳۵۶: ۸۰)

۲- ممیزهای خاص یا ادبی در سبک عراقی

ممیز در معنی کثرت همراه با ایهام (هزار، بلبل) و تناسب هزار در معنی (بلبل) با زهره و

نشاط و طوطی و داستان (در معنی آواز) و تناسب میان ممیز (گردون) و معدود (زهره) و ایهام تبادر

طوطی که هزار (= بلبل) را به یاد می آورد.

هزار گردون پر زهره نشاط انگیز هزار طوبی پر طوطی شکرستان

(غزنوی، ۱۳۶۲: ۱۴۵)

ممیز (نافه) هم جنس معدود (مشک) کثرت و تاکید و تناسب با کلمات (تبت، مجمر)

همراه با تشبیه بلیغ (تبت ضمیر و مجمر سخا)

صد نافه مشک دادمش از تبت ضمیر گر یک بخور یافتم از مجمر سخاش

(خاقانی، ۱۳۵۷: ۲۳۴)

تکرار ممیز جهت تاکید و در معنی قلت و کمی همراه با تناسب ممیز یا معدود و همچنین

تناسب ممیز (شکم، دهن) با «دست» و واج آرای «س»

تا شکمی نان دهنی آب هست کفچه مکن بر سر هر کاسه دست

(نظامی، ۱۳۶۸: ۱۱۷۳)

ممیز در معنی قلت و کمی همراه با اعجاز بلاغت در شعر سعدی همراه با تشبیه بلیغ با وجه

شبهت تضاد که نوعی تشبیه نو می تواند باشد بدین معنی که مهر مادر، واقعی و مهر دهر،

غیرواقعی (مادر دهر) و تناسب (دهن و دندان) و تناسب (شیر و دندان) که یاد آور «دندان شیری»

با کودک تناسب و تبادر دارد «نبرد» یاد آور «نبرد = جنگ» با «خون» و «باره = اسب» تناسب و

تبادر دارد و تضاد لفظی «خون» و «شیر» در دو مصرع:

دهنی شیر به کودک ندهد مادر دهر تا دگر باره به خون در نبرد دندانش

(سعدی، بی تا: ۸۱۷)

ممیز در معنی کثرت نامحدود معنایی «یک سینه = به ظاهر کوچک ولی نامحدود»

همراه با ایهام عارفانه (بیدل = در معنی عاشق و بدون دل بودن)

مصرع دوم «همین، شرح دهم یا نه» استفهامی همراه با تاکید و هشدار در کثرت عمیق معنایی:

من بیدل و دستارم در خانه خمّارم یک سینه سخن دارم، هین، شرح دهم یا نه؟

(مولوی، ۱۳۶۳: ۱۱۹)

ممیز در معنی قلت با معدود (اسم معنا) همراه با آرایه جناس مضارع (= اختلاف در حرف

اول) دو کلمه «برگ و مرگ»

من بدبخت مانده بی برگم آرزومند یک شکم مرگم
(سعد سلمان، بی تا، ۵۷۴)

ممیز در معنی کثرت همراه با جناس خط (= نقطه) «خان و جان» و جناس زاید «صد و رصد» و تناسب معدود «درد» و جان:

زانو کنم رصد گه در بیع خان جان صد کاروان درد معین در آورم
(خاقانی، ۱۳۵۷:۱۴۰)

کاربرد نامتعارف ممیز «کلید» در معنی قلت و عجز و ناتوانی در ارتباط با کلمه «غلق» با آرایه استخدام به دو معنی (کلون در، سخن دشوار و مشکل) که در معنی اول با «ممیز» و در معنی دوم با «معدود» تناسب دارد.

همچنین «کلید در غلق شکستن» کنایه از سکوت کردن است.

من بودم و یک کلید گفتار هم در غلق دهان شکستم
(خاقانی، ۱۳۵۷:۷۸۷)

ممیز در معنی مدح همراه با غلو شاعرانه و جناس تام و زاید «تنگ و تنگت»

جانا دهان تنگت صد تنگ شکر ارزد اندام سیم رنگت خوارها زر ارزد
(انوری، ۱۳۸۲:۸۱۵)

ممیز از جنس معدود و مجاز همراه با غلو و طرد یا عکس «جگرخون و خون جگر»

دارم ز غم، هزار جگر خون و انوری را شب نیست تا به خون جگر دیده ترکتم
(انوری، ۱۳۸۲:۸۷۹)

۳- ممیزهای خاص یا ادبی در سبک هندی

همانطور که قبلاً اشاره شد «ممیز» در سبک خراسانی پدید آمده، در عراقی تکامل یافته و در سبک هندی متحول و پیچیده شده است. بررسی شواهد ممیز در سبک هندی ویژگی‌هایی را نشان می‌دهد که با گذشته تفاوت‌هایی دارد.

الف- مقدار و اندازه ممیز به همراه عدد و معدود در گذشته تا حد زیادی مشخص، اما در سبک هندی نامشخص است.

ب- هنجار شکنی ذهنی و زبانی به کمک معدود صورت گرفته و به جای معدود های حسی و عینی از معدودهای انتزاعی و جدید استفاده شده است.

ج- برخلاف سبک خراسانی که اغلب ممیز با معدود ارتباط داشته در سبک هندی این ارتباط بسیار کم است.

د- ممیزها با توجه به برخی تعاریف در گذشته ابهام زدا بوده، اما در سبک هندی به ویژه در شعر بیدل ابهام آفرینند.

ه- رابطه میان ممیز و معدود بیشتر تصویری، خیالی، انتزاعی و معنی آفرینند.

و- نکته مهم این که در سبک هندی آرایه‌های ادبی کمتر و بیشتر ممیز به هسته اصلی جمله و معانی ارتباط دارد و این معانی چه در ممیز و چه در معدود نامشخص و نامحدود است.

حال با توجه به آنچه گفته شد شواهدی به اختصار آورده می‌شود.

درهم تنیدگی ممیز «آب و گل» و «عشق و حسن» در یک رابطه لفّ و نشری تلمیحی به داستان خلفت انسان و وسعت عمودی و افقی معنایی به ویژه در مصرع دوم.

بنیاد عشق و حسن ز یک آب و یک گل است بنگر چگونه مصر به کنعان شد آشنا

(قدسی مشهدی، ۱۳۷۵: ۳۷۵)

ممیز همراه با تخیل، تصویر و تشبیه (زاهدان به رشته تسبیح) و تضاد (صد بیابان و صد دانه)

زاهدان در ظاهر باهم اند در معنا از هم دورند که ما حصل نفاق، فراق و جدایی است.

صد بیابان در میان دارند زهاد از نفاق گرچه در پهلوی هم، چون سبحة صد دانه‌اند

(صائب، ۱۳۶۴: ۳، ۴۵۷)

ممیز کنایی (یک پشت ناخن) همراه با تضاد (گل و خار) و تناسب (گل، گلشن، خار)

چون قلم شد تنگ بر من از سیه کاری جهان نیست جز یک پشت ناخن، دستگاه خنده‌ام

(صائب، ۱۳۶۵: ۲۷۲)

هنجار شکنی ذهنی و زبانی ممیز با معدود به همراه تشخیص (شب‌نم) و استعاره (جیب

خجالت):

شبنم ما جیب خجلت می‌درد / یک عرق آینه عریان کرده‌ایم
(بیدل، ۱۳۸۴: ۱۰۶۰)

ممیز در معنی کثرت معنایی که باعث خلاقیت مضمون و تصویر شده است.
تناسب «خون، لب، رنگین» و تبادل معنی ایهامی (پیش کشیدن = رسم هدیه دادن و پیش کشی) اعجاب انگیز است.

صد میکده خون پیش کشیده است لب من / تا کار به رنگینی گفتار کشیده است
(حزین لاهیجی، ۱۳۷۴: ۱۷۸۰)

ممیز «لک = در زبان هندی صد هزار» در معنی عدد به دنبال عدد (عدد + عدد + معدود) به همراه تلمیح «مریخ، خدای جنگ و نسبت دادن جنگاوران به مریخ» و تناسب «سها و مریخ» از جهت هم ستارگی بودن و تضاد «از جهت این که سها دور و کم نور و ضعیف است و مریخ نزدیک و قوی و نیز تشبیه «اشک به سها»:

به اشک همچو سها بشکنند خیلت اگر / دو لک سوار چو مریخ تیغ زن داری
(مسیح، ۱۰۲۶: ق ۱۱/۳)

ممیز در معنی کثرت و تحذیر همراه با ایهام دو گونه خوانی (جهان، خواری و جهانخواری) و تضاد (مرد و نامرد):

چرخ نامرد است اگر مردی از او یاری مخواه / خویش را در زیر بار یک جهان، خواری مخواه
(طغرا مشهدی، نسخه خطی: ۲۸۳)

ممیز در معنی قلت و انتزاعی است اما ایهام زداست.

یک لغزش پا جاده توفیق طلب کن / از زحمت چندین ره و فرسنگ برون باش
(بیدل، ۱۳۶۸: ۱)

ممیز به همراه ایهام و پارادوکس موجب معنی افزایشی شده است بدین گونه که «ایستادگی» ایهام به دو معنی (ایستادن و پایداری) که در معنی «ایستادن» با «رفتن» پارادوکس است.

نفس به قید دل افسرده همچو موج به گوهر / همین یک آبله استادگی است رفتن ما
(بیدل، ۱۳۷۶: ۲/۱۹۲)

ممیز در معنی افزایشی و کثرت همراه با استعاره «نرگس» و شخصیت بخشی «آئینه و شانه» باعث پیچیدگی تخیل و غلو شاعرانه گردیده است.

ای ز عکس نرگست آئینه جام مل به کف
شانه از زلف تو نبض یک چمن سنبل به کف
(همان: ۹۳۱)

آوردن ممیز «فتنه» در معنی کثرت به جهت نشان دادن شدت و حدت جنون، چرا که فتنه خود، آسیب رسان و موجب پریشانی است.

ممیز همراه با ایهام در (سلسله = زنجیر، موی معشوق) و تناسب «حلقه، طره، کاکل»
هر حلقه از این سلسله صد فتنه جنون است
غافل نروی در خم آن طره و کاکل
(همان: ۹۵۰)

در سبک هندی ساختار جدیدی از ممیز بوده که در سبک خراسانی و عراقی دیده نشده است بدین گونه (عدد+ وابسته عددی + وار+ معدود)

جنون جولانی ما یک طپیدن وار جا خواهد
اگر ناید به کف دامان صحرای سر کوهی
(حسینی اورنگ آبادی، بی تا: ۴۵۱)

یک گره وار از تعلق مانع وارستگی است
موج اینجا آبله در پاست از نفس حیات
(بیدل، ۱۳۸۶: ۳۶۰)

یک چشم وار رخنه ز دیوار باز نیست
با شوق روی گل چه کند بی قرار گل
(حسینی اورنگ آبادی، بی تا: ۱۳۳۱)

۴ - ممیزهای خاص یا ادبی در شعر معاصر:

همه عناصر شعر در بستر زبان است که خود را نمایان می‌سازد و می‌توان از طریق دستور زبان که زبان را سامان می‌بخشد بخش مهمی از زیباشناسی تصویر را درک کرد. ساختار زبانی که شاعر برای آرایه تصویر خود برمی‌گزیند اهمیت و نقش قابل توجه و چشم‌گیری در تعالی هنری تصاویر دارد به عبارت دیگر شاعر برای برجستگی هنری زبان خود و نزدیک شدن زبانش به جوهره شعر، باید در واحد های شمارش و سنجش تغییراتی بدهد که می‌توان آن را تصرف در واحد سنجش (= doterminer) خواند این نکته در سبک شناسی شعر بسیار حایز اهمیت است

زیرا این عمل عدول از نرم و هنجار زبان معمول و متعارف است که باعث تشخیص زبانی می‌شود. نکته دیگر این‌که در شعر معاصر، دستور زبان جایگاه مهمی در ساخت تصویر و کاربرد کلماتی فراتر از فرم‌های زبانی دارد به طوری که با استفاده از ظرفیت‌های زبانی و دایره واژگانی نو می‌تواند موجب جریان‌های شعری زبان گرا شود. این تصرف زبانی در ادوار متعدد شعر فارسی به چشم می‌خورد و کاربرد آن در سبک هندی بسامد بالایی دارد اما در شعر معاصر و به ویژه در شعر کودکان توانسته به عنوان ابزار مهمی در تصویر آفرینی و برانگیختن احساسات و عواطف نقش مهمی را ایفا کند.

ممیز در معنی کثرت همراه با تشبیه:

یک کهکشان شکوفه گیلاس

نقشی کشیده بود بر آن نیلگون پرند

شعری نوشته بود بر آن آبی بلند

(مشیری، ۱۳۹۴: ۲۵۱)

صد خزان افسردگی بودم بهاری کرده‌ای تا به دیدارت چنین امیدوارم کرده‌ای

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۲۰۴)

شاعر می‌توانست بگوید که لبخند او مثل غزل‌های حافظ بود اما ساختار ممیز ارزش هنری تصویر را بالا برده است.

جابجایی ممیز و عدد به همراه تشبیه بر تصویر هنری شعر افزوده است.

باغ صد خاطره خندید عطر صد خاطره پیچید

(همان: ۳۲۷)

ممیز در معنی قلت و کمی و کاربرد نامتعارف و بر خلاف فرم زبان:

سیمین شراب شعر تو بس مست می‌کند در ما به یک پیاله توانی نمانده است

(بههانی، ۱۳۸۰: ۲۹۳)

ممیز گاه در قلت و کمی به زبان عامیانه نزدیک می‌شود و همین احساس و عاطفه را بر

می‌انگیزاند.

اهل کاشانم

روزگارم بد نیست

تکه نانی دارم، خرده هوشی، سر سوزن ذوقی (سپهری، ۱۳۸۲: ۲۷۲)
تکرار ممیز در معنی کثرت همراه با لفّ و نشر که باعث معنی افزایی شعر شده است.
هزار فرسخ سنگین شکّ و شکوه هزار فرسخ سنگین کویر و کوه به هم
(معلم دامغانی، ۱۳۸۷: ۱۵۱۴۰)

ممیز به گونه تشبیه و استعاره
ممیز همراه با تشبیه که دوسوی آن (مشبّه و مشبّه‌به) انتزاعی است.
هر واژه کلامش
یک شاخه نور بود
رهگذر شاخه نوری که به لب داشت، بخشید. (مشیری، ۱۳۹۴: ۴۵۲)

نتیجه‌گیری

با بررسی ممیز از گذشته تا امروز دریافتیم که:

- ۱- دستور نویسان صرفاً به ممیز به گونه عدد و معدود نگریسته‌اند و از تطوّر تاریخی و بلاغی آن غافل مانده‌اند.
- ۲- ممیز از گذشته تا امروز یک مسیری از ساده و عامّ به مشکل و خاص را طی کرده و سرانجام به یک ایماژ هنری پویا تبدیل شده است. به عبارت دیگر ممیز در سبک خراسانی پدید آمده و در سبک عراقی به ویژه در اشعار عرفانی تکامل یافته است و در سبک هندی به خصوص در شعر بیدل تحوّل بلاغی، معنایی و انتزاعی پیدا کرده است و در نهایت در شعر معاصر خلّاقانه و هنجار شکن شده است.
- ۳- اگر نیک بنگریم مبالغه اعمّ از اغراق و غلوّ پایه و اساس ممیزهاست چرا که مبالغه افراط در وصف است و ممیزها چه در معنای کثرت و چه قلتّ خود نوعی مبالغه است.
- ۴- ممیزها در قرون اولیّه ادبیات فارسی همراه با تشبیه و استعاره و در قرون دوازده و سیزده یعنی سبک هندی با هنر سازه‌های حسّ آمیزی و ابهام و ابهام و رابطه لفظی و نشری تلمیحی و متناظر همراه شده است بنابراین به جای ابهام زدایی گاهی ابهام زایی کرده‌اند.
- ۵- ممیزها علاوه بر ایجاد بلاغت ادبی، در تشخیص سبکی دوره‌ای مثل سبک هندی مؤثر بوده است.
- ۶- ممیز یکی از هنرهای سازه‌های نحوی و ادبی است که نقش ارتباطی لفظی و معنایی ایجاد کرده است.

فهرست منابع و مآخذ

الف: کتاب‌ها

- ۱ - احمدی گیوی، حسن؛ انوری، حسن، (۱۳۹۱)، *دستور زبان فارسی ۱*، تهران: فاطمی، چاپ دوم.
- ۲ - اسدی توسی، ابونصر علی بن احمد، (۱۳۹۲) *گرشاسب نامه*، بهمن انصاری، تهران: نشر کتاب.
- ۳ - اسعد گرگانی، فخر الدین، (۱۳۴۹)، *ویس و رامین*، تصحیح ماگالی تودوا، الکساندر گواخاریار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۴ - باطنی، محمدرضا، (۱۳۸۷)، *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- ۵ - بهبهانی، سیمین، (۱۳۸۰)، *از سال های آب و سراب*، تهران: سخن.
- ۶ - بیدل دهلوی، (۱۳۶۸)، *تصحیح حسین آهی*، تهران: کتابفروشی محمدعلی فروغی.
- ۷ - بیدل دهلوی، عبدالقادر بن عبدالخالق، (۱۳۷۵)، *کلیات بیدل*، به تصحیح اکبر بهداروند و پرویز عباسی، ج ۱.
- ۸ - حافظ، شمس الدین محمد، (۱۳۵۹)، *دیوان*، دکتر پرویز ناتل خانلری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۹ - حزین لاهیجی، (۱۳۷۴)، *دیوان*، تصحیح ذبیح الله صاحب کار، قم: سایه.
- ۱۰ - حسینی اورنگ آبادی، سراج الدین، (بی تا)، *سقیه المفردات*، نسخه خطی به شماره ۲۸۰۰ قم: مرکز احیای میراث اسلامی.
- ۱۱ - حق شناس، علی محمد؛ حسین سامعی و دیگران، (۱۳۸۷)، *دستور زبان فارسی*، تهران: مدرسه شریعت، چاپ اول.
- ۱۲ - خاقانی شروانی، (۱۳۵۷)، *دیوان*، به تصحیح ضیاء الدین سجادی، تهران: کتاب فروشی زوار، چاپ دوم.
- ۱۳ - دهلوی، امیر خسرو، (۱۳۶۱)، *دیوان*، سعید نفیسی، م. درویش، تهران: جاویدان.
- ۱۴ - سپهری، سهراب، (۱۳۸۱)، *هشت کتاب*، تهران: طهوری، چاپ ۳۲.

- ۱۵ سعد سلمان، مسعود، (۱۳۷۱)، *دیوان*، به تصحیح احمد کرمی، تهران: سلسله نشریات ما، چاپ اول.
- ۱۶ سعیدی، شیخ مصلح الدین، (۱۳۴۵)، *کلیات*، محمدعلی فروغی، غزلیات قدیم، تهران: موسی علمی
- ۱۷ سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، (۱۳۵۹)، *حدیقه الحقیقه*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۸ شریعت، محمدجواد، (۱۳۸۴)، *دستور ساده زبان فارسی*، تهران، اساطیر، چاپ سوم.
- ۱۹ شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۸۵)، *آینه‌ای برای صداها*، تهران: سخن.
- ۲۰ صادقی، علی اشرف، ارژنگ، غلامرضا، (۱۳۶۲)، *دستور برای سال دوم آموزش متوسطه*، تهران: سازمان کتب درسی.
- ۲۱ صائب تبریزی، میرزا محمدعلی، (۱۳۶۴) *دیوان*، به تصحیح محمد قهرمان، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۲ قدسی مشهدی، حاجی محمدجان، (۱۳۷۵)، *دیوان*، تصحیح محمد قهرمان، مشهد: دانشگاه مشهد.
- ۲۳ طغرا، (بی تا)، *کلیات طغرا*، نسخه خطی طغرا، کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۲۴ طیب زاده، امید، (۱۳۹۱)، *دستور زبان فارسی براساس نظریه گروه های خودگردان در دستور وابستگی*، تهران: مرکز، چاپ اول.
- ۲۵ عمیق بخارایی، (بی تا)، *دیوان*، تصحیح سعیدنفیسی، تهران: کتاب فروشی فروغی.
- ۲۶ غزنوی، حسن، (۱۳۶۲)، *دیوان*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: اساطیر، چاپ دوم.
- ۲۷ فرخزاد، فروغ، (۱۳۸۴)، *دیوان*، تهران: مجید.
- ۲۸ فرخی سیستانی، (۱۳۴۹)، *دیوان*، تصحیح محمود دبیر سیاقی، تهران: زوار، چاپ دوم.
- ۲۹ فرشیدورد، خسرو، (۱۳۵۷)، گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی، تهران: امیرکبیر.
- ۳۰ - _____، (۱۳۸۲)، *دستور مفصل فارسی امروز*، تهران: امیرکبیر.

- ۳۱ - گرگانی، فخرالدین اسعد، (۱۳۳۵)، ویس و رامین، تهران: چاپخانه بانک ملی.
- ۳۲ - مشکوه الدینی، مهدی، (۱۳۸۹)، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، مشهد: دانشگاه فردوسی، چاپ دوم.
- ۳۳ - مشیری، فریدون، (۱۳۹۴)، *نفس صبحدمان*، تهران: چشمه.
- ۳۴ - مسیح کاشانی، رکن الدین مسعود، (۱۰۲۶)، *نسخه خطی*، کتابخانه ملی تبریز، شماره ۲۶۵۵.
- ۳۵ - معلم دامغانی، علی، (۱۳۸۱)، *گزیده ادبیات معاصر*، تهران: کتاب نیستان.
- ۳۶ - معین، محمد، (۱۳۷۱)، *فرهنگ معین*، تهران: چاپخانه سپهر، چاپ هشتم.
- ۳۷ - معینیان، مهدی، (۱۳۹۶)، *دستور زبان فارسی*، تهران: معینیان، چاپ ششم.
- ۳۸ - منوچهری دامغانی، (۱۳۵۶)، *دیوان*، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: کتاب فروشی زوآر، چاپ چهارم.
- ۳۹ - هولوی، جلال الدین محمدبلخی، (۱۳۶۳)، *کلیات شمس*، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۴۰ - امین پور، قیصر، (۱۳۸۸)، *مجموعه کامل اشعار*، تهران: مروارید.
- ۴۱ - نصرالله منشی، ابوالمعالی، (۱۳۶۲)، *کلیله و دمنه*، ترجمه مجتبی مینوی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ هفتم.
- ۴۲ - نظامی گنجه‌ای، (۱۳۷۶)، *خسرو و شیرین*، تصحیح برات زنجانی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۴۳ - انوری، علی بن محمد، (۱۳۸۲)، *تصحیح مدرّس رضوی*، تهران: علمی فرهنگی.
- ۴۴ - وحیدیان، کامیار، (۱۳۸۲)، *دستور زبان فارسی*، تهران: سمت، چاپ چهارم.
- ۴۵ - خیاپور، عبدالرسول، (۱۳۳۸)، *دستور زبان*، تبریز: ستوده، چاپ ششم.
- ۴۶ - همایون فرّخ، عبدالرحیم، (۱۳۶۴)، *دستور جامع زبان فارسی*، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم.

ب: مقاله‌ها:

- ۴۷ ذاکری، احمد، (۱۳۸۴)، «مقیاس‌های شاعرانه و سبک هندی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، دوره ۴۸، شماره ۱۹۷، صص: ۱۰۹-۱۲۶.
- ۴۸ راسخ مهند، محمد، (۱۳۸۴)، بررسی ویژگی‌های تمیز در زبان فارسی، نامه فرهنگستان (دستور)، شماره ۲۷، صص: ۴۷-۵۴.
- ۴۹ حمپه‌ری، سروش، (۱۳۸۷) «دو عالم دستگاه»، مجله آموزش زبان و ادب فارسی، دوره ۲۲، شماره ۲، صص: ۱۰-۱۳.
- ۵۰ حبیب‌ادی، احمدرضا، منصفی، مصطفی، (۱۳۸۷)، «نکته‌ها و ناگفته‌هایی درباره تمیز» نامه فرهنگستان دستور، شماره چهارم، صص: ۲۲۰-۲۱۵.
- ۵۱ حلیب‌زاده، امید، (۱۳۸۸)، «نقدی بر نقد تمیز دستور»، شماره پنجم، صص: ۲۰۷-۲۱۵.